

فلسفه یازدهم - درس ششم - امکان شناخت - زین کلاه - شیراز ۱۳۷۸۰۳۱۷۷۰۹۱۷۷

معرفت شناسی ← بخشی از فلسفه است که به مسائل زیر می پردازد:

۱- هستی معرفت ← از نظر معنا و مفهوم روشن است - نیاز به تعریف ندارد

شناخت همان آگاهی است
که علم ← یعنی وقتی می گوئیم از چیزی شناخت داریم

داریم یعنی از آن چیز صورتی در ذهن داریم

فکته ← معرفت یا علم همان صورتی از ذهن هستند و واقعیت های بیرون ما به ازای معرفت در عالم خارج محسوب می شوند

وقتی کسی می گوید توپ آنجا است - یعنی در ذهن خودش به آنجا بودن توپ آگاهی دارد و ما به ازای این معرفت ذهنی خود توپ است که آنجا است.

۲- امکان معرفت و شناخت

یا توانایی شناختن ← شناسایی اشیاء - ارتباط با آنها - استفاده کردن از آنها
آب خوردن - عصبانی شدن - دیدن - شنیدن - درک کردن - سخن گفتن - دور کردن
یا نزدیک شدن به چیزی - از خطرها فاصله گرفتن

همه اینها نشانه توانایی انسان در دانستن است.

امکان شناخت یک امر بدیهی است و به تحقیق و دلیل نیاز ندارد

اگر کسی اصل شناخت و دانستن را زیر سوال ببرد به شکالیت مطلق رسیده است

یعنی توانم هیچ چیز را بشناسم خودش نوعی شناخت است - پس این نظر تناقض آمیز است
که محال است
که مستلزم تناقض است

سوفیست ها ← منکر اصل شناخت

دارند
که با مغالطه های مختلف ← در محال قضایی ← در باطلی راهی جلوه می

نظر آنرا ← انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد

که یعنی نمی توانند به علم مطابق با واقعیت برسند

نکته مهم: حقیقت چیست؟ ← اگر معلومات ذهنی انسان دقیقاً منطبق با واقعیت باشد
شناخت اشیاء آنگونه که هستند
حقیقت است ← پس حقیقت معلومات منطبق بر واقعیت

گرگیس ← ہم منکر واقعیت ← هیچ چیز وجود ندارد

کے ہم منکر شناخت ← هیچ چیز قابل شناخت نیست ← یہ این دلیل

کہ انسان انبزار آئنا ندارد

کے ہم منکر آموزش و انتقال ← انسان نمی تواند شناخت خود را بہ دیگری بیاموزد

پاسخ بہ شبہ اول ← با فلسفہ اولی و اثبات وجود

پاسخ بہ شبہ دوم ← با اثبات تمایز امکان شناخت ← خود حرف گریس نوعی

شناخت است

پاسخ بہ شبہ سوم ← اوسعی دارد نوعی معرفت را با ہمین گفتار بہ دیگری منتقل کند

اما من گوید معرفت و شناخت قابل انتقال نیست

یک نکتہ مهم ← توانایی شناخت بہ صورت کلی غیر از میزان توانایی انسان در شناختن

✓ شک در توانایی انسان بہ صورت کلی برای شناخت ← شکالیت مطلق

✓ شک در میزان توانایی انسان منطقی است

باطل است

متلزم تناقض است

انسان بسیاری چیزها را نمی تواند بشناسد

مانند اسرار مغز چیست خدا و ...

پس شک در شناخت بعضی امور غیر از شک در امکان اصل شناخت است

۳ - محدودہ شناخت ← تا کجا انسان می تواند شناخت پیدا کند؟

کے امور محسوس یا خامحسوس - یا هر دو

اموری کہ با حواس پنج گانه یا ← اموری کہ با حس درک نمی شوند با عقل

اثبات من شوند (خدا - اختیار نفس فرشتا)

قابل درک هستند

نکتہ ۱ - اینکه ما در مورد گذشته و آینده و در بارہ امور محسوس و معقول فکر می کنیم و برای

خود باورهای داریم ← یعنی ما از خود و جهان یعنی شناخت داریم

نکتہ ۲ - بہ خاطر گستردگی جهان پیرامون ما ← ما بسیاری حقایق را نمی دانیم و نمی شناسیم

اما این بین مضامینست کہ ما اصلاً قادر بہ شناخت نیستیم

نکتہ ۳ - شناخت انسان خطا پذیر است ← بہ همین دلیل نظرها و باورها متفاوت هستند

در اصل دانش و شناخت

نکته ۴ ← اینکه اشتباهات خود را در حل مسائل می‌پذیریم و به دنبال راه حل جدید می‌کنیم
می‌گیریم ← بیانگر این است که وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نمی‌کنیم

اینکه تلاش می‌کنیم به کمک استدلال دیدگاه مخالفین را به خود نزدیک کنیم نشانه‌ی این است که ← ۱- قادر به درک و شناخت حقیقت هستیم

۲- شناخت انسان ممکن است اشتباه باشد

۳- انسان ها در کسب معرفت می‌توانند تابع دیگران باشند

نکته ۵ ← تلاش بشر به طور دائم برای دستیابی به دانش‌های مختلف و رشته‌های گوناگون علمی ← نتیجه‌ی پذیرش ← ۱- اینکه انسان به طور طبیعی به امکان

شناخت باور دارد

۲- وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نمی‌کند

بشریت علمی بشر ← با تکمیل و تصحیح

۱- از طریق حل مجهولات ← و دستیابی به اطلاعات جدید و گشودن شاخه‌های جدید دانش

از دور راه ↓

۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشته‌ها و تصحیح آنها

راه اول تکمیل و راه دوم تصحیح است

اصلاح دانش‌های بدست آمده توسط گذشته‌ها

↓
شناسایی موارد جدید در علم
یا کشفیات علوم مختلف